



روایت های بی بی طاهره تقوی از پسر شهیدش که برای رفتن به جبهه، گوسفند نذر کرد

کاظم به شهادت هم لبخند زد

۳



رنگ عکس: مهدیه غفوریان/شهرآرا

تحويل مغازه ها به کاسبان سرای عزیزا... اف

مغازه های حیاط کوچک سرای عزیزا... اف به نماینده مالکان تحويل داده شد.

آن طور که شهرداری منطقه ثامن اعلام کرده است، به دنبال برگزاری جلسه ای با حضور نمایندگان اداره کل میراث فرهنگی، مالکان مغازه ها و مسئولانی از شهرداری منطقه ثامن، ضمن تنظیم صورت جلسه، مغازه ها به منظور تکمیل فضای داخلی تحويل داده شد.

مغازه های حیاط کوچک سرای عزیزا... اف که از مرداد سال ۱۳۹۸ پلمب و بعد تخلیه شد، قرار بود طی هجده ماه مرمت شود، اما این کار پنج سال زمان برد. در حال حاضر هم با اتمام عملیات استحکام بخشی و مرمت، چون تکمیل فضای داخلی برعهده خود کاسبان است، مشخص نیست این مغازه ها کی بازگشایی شود.



شهر خبر



۲ اجرای پروژه های زودبازده به زودی در اطراف حرم مطهر آغاز خواهد شد

حل ۲۱ مشکل مردم

۲ حسین صفرپور با کشف استعدادش از نوجوانی راه آینده شغلی اش را پیدا کرده است

برکت زندگی از پرچم دوزی

اجرای پروژه‌های زودبازده به زودی در اطراف حرم مطهر آغاز خواهد شد

حل ۲۱ مشکل مردم

هم قدم

بود که قاسمی برای محله بالاخیابان نام برد. طبق نظر او، خرید مبلمان پارکی و مخازن زباله برای معابر مشکل دار، تعمیر و تجهیز معابر فرعی با موضوع آسفالت و پیاده رو، آذین بندی و نورپردازی خیابان شهید نواب صفوی، تجهیز سالن وحدت که به جز ورزش برای اسکان رایگان زائران مورد استفاده قرار می‌گیرد، لکه‌گیری آسفالت به متراژ ۶ هزار مترمربع، تکمیل ره باغ سلام و تجهیز فضای بازی کودکان در ره باغ بهشت نیز در لیست پروژه‌های زودبازده قرار دارد.

● اختصاص اعتبار ۳۰ میلیارد تومانی

سرپرست شهرداری منطقه ثامن از چند پروژه زودبازده دیگر هم نام برد و گفت: در خیابان‌های وحدت ۳ و ۷ دوزمین وجود دارد که بنا به نیاز مردم به صورت زمین ورزشی رو باز مجهز خواهد شد. طبق توضیحات او مسیری در محله پایین خیابان تا حرم مطهر بنا به درخواست توان یابان بهسازی و برای استفاده این قشر مناسب سازی خواهد شد. او به اعتبار این پروژه‌ها هم اشاره و تصریح کرد: برای هر محله جداگانه ۱۵ میلیارد تومان اختصاص یافته است.

قاسمی در پاسخ به این سؤال که اجرای تعدادی از این پروژه‌ها وظیفه ذاتی شهرداری است بیان کرد: در شهرداری پروژه‌ها بر اساس اعتبار و ضرورت اولویت بندی می‌شوند و گاهی پیش می‌آید که پروژه‌ای تعریف می‌شود، اما اجرای آن برای چند سال آینده است. به دنبال همین، پروژه‌های زودبازده امسال، بنا به درخواست‌های مردم و با نظر خود آن‌ها تعریف شده است.

از دو طرف مجهز به آسانسور شود. طبق گفته‌های او به دلیل نبود قرائت خانه در این محدوده، قرائت خانه‌ای در محله بالاخیابان با اعتبار یک و نیم میلیارد تومان بهسازی و تجهیز خواهد شد. همچنین در این محله بوستان رازفر مجهز به فضای بازی کودک خواهد شد. او از چند مسجد که نامشان در پروژه‌های زودبازده آمده یاد کرد و افزود: از آنجایی که در محله بالاخیابان سالن ورزشی وجود ندارد بنا به درخواست‌های مردمی یک طبقه از تکیه علی اکبری‌ها با موضوع ورزش، بهسازی و تجهیز خواهد شد. همچنین مسجد مروی‌ها نیز با اعتباری حدود ۳ میلیارد تومان بهسازی و مرمت خواهد شد.

گشایش خیابان‌های آیت... حسن زاده آملی ۷ و ۹ به شارستان (طبق طرح تفصیلی)، مرمت پیاده‌رو در ته پل محله و خرید و نصب آب سردکن در ره باغ رضوان از دیگر پروژه‌های زودبازده‌ای

فاطمه شوشتری برای نخستین بار قرار است پروژه‌های زودبازده در اطراف حرم مطهر عملیاتی و گرهی از مشکلات مردم باز شود. طرحی که اساس آن نظرهای مردمی است و حالا بر اساس همین موضوع از بین پیشنهادهای نمایندگان مردم ۲۱ پروژه برای دو محله بالاخیابان و پایین خیابان تعریف شده است. این پروژه‌ها که عمرانی، اجتماعی و فرهنگی است با کسب موافقت نامه‌ها و تأیید اعضای کمیته نظارتی شهرداری منطقه ثامن، در مرحله تخصیص اعتبار قرار دارد و از ابتدای آبان امسال اجرای آن‌ها آغاز خواهد شد.

طبق توضیحات سرپرست شهرداری منطقه ثامن اجرای این ۲۱ پروژه تا اوایل اسفند امسال تمام خواهد شد.

● اجرای ۱۲ پروژه در پایین خیابان

«پروژه‌های زودبازده از ابتدای روی کار آمدن شورای ششم شهر برای حاشیه شهر در دستور کار بود. حالا با پیگیری‌های صورت گرفته ۸۵ درصد محلات منطقه ثامن را هم شامل شده است.» حجت‌الاسلام قاسمی با بیان این موضوع از پروژه‌هایی که با حضور نماینده‌های مردم در قالب پروژه‌های زودبازده در این منطقه تعریف شده چنین یاد کرد: از مجموع ۲۱ پروژه، ۱۲ مورد در محله پایین خیابان و ۹ مورد هم در محله بالاخیابان اجرا خواهد شد.

او در تشریح این پروژه‌ها گفت: در ابتدای خیابان وحدت که چهار مدرسه فعال دارد، نبود آسانسور در پل هوایی باعث شده است تا بیشتر تردد ها از عرض خیابان صورت بگیرد که بی‌حادثه نبوده است. بانظر مردم مقرر شد این پل هوایی



حسین صفریور با کشف استعدادش از نوجوانی راه آینده شغلی‌اش را پیدا کرده است

برکت زندگی از پرچم دوزی



امید محله

کاررانی زندگی بعد از آن دایی‌اش متوجه شوق و علاقه حسین به این شغل می‌شود. همان روز چرخ‌برایش می‌خرد و کار آموزش را شروع می‌کند. حسین کار پرچم دوزی را دارای ذوق بخش الگو برداری و طراحی می‌داند و سعی کرده است با کمک دایی‌اش در قسمت طراحی فعالیتش را ادامه دهد.

او که بعد از تمام کردن کلاس هشتم تصمیم گرفته است شغل آینده‌اش را در پرچم دوزی انتخاب کند می‌گوید: «۸۰ درصد موفقیت را در تلاش کردن می‌دانم به خاطر همین همه وقتم را در این کار گذاشته‌ام. اولین پرچمی که دوخته مربوط به هیئتی در ملبورن استرالیا بوده است و بعد از طراحی آن، دایی‌کار را به طور کامل به حسین سپرده است. در ادامه کارهای بزرگ دیگری مثل کتیبه شیر و خورشید مربوط به شمشیر ذوالفقار برای یکی از هیئت‌های کرمان که نیاز به طراحی خاص داشته، در کنار دیگر کارهایش انجام داده است.

او می‌گوید: در همه کارها از سفارش کوچک گرفته تا بزرگ تلاشم این است که بهترین را تحویل بدهم. به خاطر همین برای برخی کارها تا یک ماه برای طراحی و دوخت زمان می‌گذارم. او حالا در فضای مجازی هم صفحه پر مخاطبی با موضوع کارش دارد که نمونه‌های سفارشی زیادی از آن طریق قبول می‌کند.

● تشویق‌های دیگران من را حرفه‌ای کرد

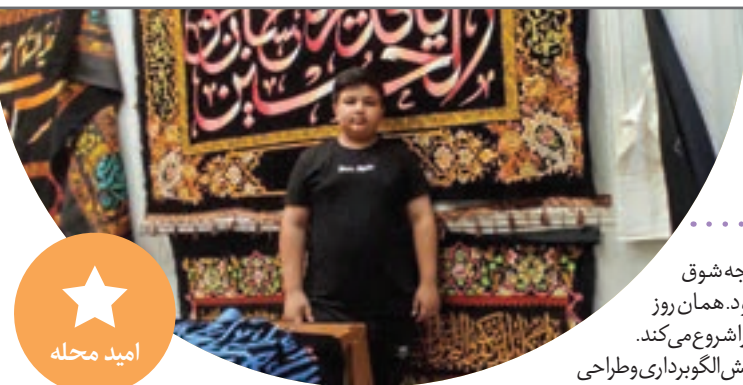
حسین بیشتر از هر چیزی به نوآوری در کار پرچم دوزی معروف است. به قول صاحب مغازه این هنر را در خون دارد که بدون تحصیلی

زهر اسحاقی روز جمعه است و تعطیل، اما صدای دوخت و دوز چرخ‌های خیاطی سالن را پر کرده است. در حالی که بیشتر مغازه‌ها در این طبقه از بازار مرکزی بسته‌اند، در صدای مغازه‌ای می‌رسد که چند جوان و نوجوان آن، از خیر تعطیلی گذشته و حسابی سرگرم کارند. حسین یکی از همین پشت چرخ نشسته هاست. چندان سنی ندارد، اما حرف زدنش با بقیه نشان از تجربه‌اش می‌دهد. مغازه پر از هنر دست آن هاست، پر از پرچم‌هایی که نام امام حسین (ع)، حضرت علی (ع)، امام رضا (ع)، حضرت زینب (س) و حضرت فاطمه زهرا (س) هنرمندانه رویشان نخ دوزی شده است. حسین سال هاست در این مغازه زیر نظر دایی‌اش یاد... حیدری شاگردی می‌کند و هنر دستش تا انجمن اسلامی انگلیس یعنی بزرگترین مرکز مذهبی آنجا و کشورهای دیگری مثل آلمان، کانادا، بحرین، عربستان و عراق رسیده است و حالا می‌خواهد یک پرچم دوز بماند.

● استعدادم در مغازه کشف شد

حسین صفریور امسال پانزده ساله شده است، اما از کلاس چهارم دبستان پرچم دوزی می‌کند. خودش معتقد است راه شغلی آینده‌اش را پیدا کرده و می‌خواهد برکت زندگی‌اش از راه پرچم دوزی تأمین شود که هم هنرش را دارد و هم استعدادش را.

اولین بار پدر و مادرش که با این کاریگانه نیستند او را در تابستانی در این مغازه مشغول به کاری می‌کنند. همان اوایل حضورش که هنوز کار حرفه‌ای با چرخ را یاد نداشت سفارشی قبول می‌کند. هر طور شده



مرتبط با این موضوعات طراحی‌های خوبی می‌کند. خودش بر این باور است که تشویق‌های دایی و دیگران و اعتمادی که خانواده به او کرده باعث شده است حرفه‌ای شود. می‌گوید: البته به جز این موارد من حتی اخلاق نیکو را در معاشرت با اهالی این مغازه آموخته‌ام. اگر قبلاً زود عصبانی می‌شدم الان خیلی صبوتر شده‌ام. پای بند مسائل دینی هستم. سعی می‌کنم قبل از دوخت پرچم وضو داشته باشم و از همه مهم‌تر نماز را اول وقت بخوانم و هدفمند کار کنم.

حسین هر روز صبح حتی روزهای تعطیل از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۱۱:۱۰ شب مشغول طراحی و دوخت پرچم است و باتأکید می‌گوید: در حرم امام حسین (ع) از ایشان خواستم کمک کارم باشد و الان هم خوشحالم که هنرم رادر خدمت به اهل بیت (ع) به کار گرفته‌ام.

حسین درآمد خوبی در این سن دارد و سعی می‌کند با حقوقش برای خانواده هم کاری کند. مثلاً به مادر و سیله خانه هدیه می‌دهد و هیچ خرج و مخارجی هم از پدر نمی‌گیرد. آقا یاد... آینده درخشانی را برای حسین پیش بینی می‌کند و معتقد است حسین در دقت و رنگ بندی کار فوق العاده است.

روایت های بی بی طاهره تقوی
از پسر شهیدش
که برای رفتن به جبهه، گوسفند نذر کرد

کاظم به شهادت هم لبخند زد

سعیده ساجدی نیا وقتی قرار به رفتنش شد، موتورش را فروخت که خیالش راحت باشد. ۲۰ هزار تومان پول فروش موتور را دست مادر امانت داد تا برایش در بانک سپرده گذاری کند. طاهره خانم نیز پیش از حج تمتع، یک دست بند طلا به نیت سرمایه دامادی برای او کنار گذاشت و وصیت کرد اگر اتفاقی افتاد، دست بند را بفروشد و خرج دامادی پسرش کند. اما هم پول موتور و هم دست بند طلا صرف خرید قبر و خاک سپاری سید کاظم شد. بی بی طاهره تقوی، مادر شهید سید کاظم ثابت ضیایی، از ساکنان قدیمی محله بالاخیابان است که حالا عمر پرپرکتش در آستانه صدسالگی است. او دختر حاج سید ابوالقاسم تقوی، یکی از خان های بزرگ قدیم مشهد است؛ تک فرزند پدرش از همسر دوم که نور چشمی پدر بزرگش و گل سرسید فامیل بود. خانه پدری اش در کوچه در بند علی خان بود که چند قدمی بیشتر با حرم امام رضا^(ع) فاصله نداشت. همین همسایگی موجب شده بود که حاج خانم و عده های نماز راهر روز در مسجد گوهرشاد اقامه کند. این همجواری حتی باز دو اجش هم ادامه دار شد و بی بی جان همچنان در کوچه ای مجاور حرم مطهر زندگی می کند که نام فرزند شهیدش روی آن حک شده است.



تعمیرکار زنده جنگ

اما قصه حضور سید کاظم در خط مقدم به برادر بزرگ ترش سید هاشم گره خورده است و حالا آقا هاشم برابمان تعریف می کند: «سال ۶۱ بعد از عملیات بیت المقدس که به آزادسازی خرمشهر منجر شده بود، متوجه شدم کاظم از طریق جهاد تربیت جام به بیستان آمده است. رفتم دیدنش. گفتند چون ماه رمضان است، شب تا صبح نمی خوابد و کاری می کند، روزهای خوابد، بالای سرش رسیدم. قطرات عرق پهنای صورتش را گرفته بود. بیدارش کردم تا روزه اش را باز کند. اما زیر بار نرفت! تو جبهش این بود که شرایط او به دلیل استقرار ثابت در قرارگاه جهاد با سایر رزمندگان متفاوت است. سید کاظم نوجوان که خبره کار تعمیر ماشین آلات بود، در جبهه هم تعمیر خودروهای جنگی و... را در خط مقدم و پشت خط انجام می داد. آن روز سید هاشم با اجازه فرمانده قرارگاه، برادرش کاظم، را با خودش به خرمشهر می برد. اومی گوید: «مسئول موتوری و ترابری تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) بودم. شهید ولی... چرا غچی فرمانده تیپ بود. هر بار تماسی با من می گرفتند که امکان پاسخ نداشتم، کاظم بی سیم را جواب می داد و تن صدایش طوری بود که هیچ کس حتی شهید چراغچی متوجه نمی شد فرد دیگری پشت خط است. کاظم همان جا هم در پی کار راه اندازی بود و هر کاری از دستش برمی آمد، دریغ نمی کرد و به جز حقوقش همه درآمدش را برای جنگ زده ها هزینه می کرد.» سید کاظم در اولین اعزامش به جبهه پس از دو ماه برای دیدار خانواده به مشهد و محل کارش تربیت جام بازمی گردد. بعد از آزادسازی مهران که در جریان عملیات والفجر ۲ رخ داد، به دنبال نیروهای اعزام مجدد بودند. اعزام مجدد به رزمندگان هایی گفته می شد که آموزش نظامی دیده بودند و دست کم یک بار حضور در خط مقدم را تجربه کرده بودند. این موضوع به گوش سید کاظم رسیده بود، اما جهاد تربیت جام گفته بود فعلا برنامه ای برای اعزام ندارد. او درخواست مرخصی داده بود؛ درخواستی که با زحمت پذیرفته شد تا او بار دیگر فرصت حضور در خط مقدم را پیدا کند.



برای اعزام به جبهه گوسفند نذر کرد

سید کاظم این بار قرار بود از طریق مسجد شاه سابق (۷۲ تن کنونی) اعزام شود، اما یک شرط داشت، آن هم رضایت بزرگ ترها که برادر بزرگ ترش سید محسن مسئولیتش را پذیرفت و به این ترتیب، کاظم در حالی که سه روز پیایی با دو چرخه به محل اعزام می رفت، سرانجام با هواپیمای سی ۱۳۰ راهی جبهه شد. حضور کاظم در خط مقدم این بار کوتاه تر از آنچه تصور می شد، رقم خورد. او بیست و یکم مرداد ۱۳۶۲ در دومین اعزام پس از سه روز در عملیات والفجر ۳ بر اثر اصابت خمپاره به شهادت رسید. بی بی جان می گوید: چند روزی بود که بی خبری از کاظم، کلافه ام کرده بود. آن روز از در دپا و کمر روی تخت حیاط دراز کشیده بودم که صدای در آمد، رفتم در را باز کردم، سراغ همسر را گرفتند، یکی از بچه ها را با آن ها فرستادم که پدرشان را نشان بدهند. اما انگار صد نفر به من می گفتند «خبر شهادت کاظم را آورده اند». سید هاشم ادامه می دهد: شش روز بود که پیکر کاظم در سردخانه بیمارستان قائم^(عج) مانده بود و ما بی خبر بودیم! در مسیر برگشت به خانه، فکر اینکه این خبر را چگونه به مادرم بگویم، آزارم می داد اما وقتی رسیدم، دیدم او در حال عزاداری برای برادرش است. کاظم نذر کرده بود اگر دوباره اعزام شود، یک گوسفند قربانی کند تا به جنگ زده ها اهدا شود؛ نذری که بعد از شهادت، مادرش بی بی جان اجزایش کرد. او از سال ۱۳۶۲ تا کنون، دو مین چهارشنبه هر ماه به نام سید کاظم روضه برگزار می کند؛ روضه هایی که در اتاقی پر از عکس های پسرش برگزار می شود. پیکر سید کاظم ثابت ضیایی سرانجام در ششم شهریور ۱۳۶۲ در صحن آزادی حرم رضوی با همان لبخندی که همیشه بر چهره داشت، آرام گرفت.

دلتنگی های پدرم را کسی ندید

برادر شهید می گوید: شجره نامه ما سادات رضوی با ۲۴ نسل به امام رضا^(ع) برمی گردد. پیش از پیروزی انقلاب، کفشداری های حرم رضوی موقوفه ای بود و از پدر به پسر می رسید. زانری که کفشش را به امانت می سپرد، مبلغی را به عنوان انعام نگه داشتن کفش به کفشدارها می داد. معمولش این بود که بابت هر جفت کفش، ۱۰ شاهی هزینه پرداخت می کردند؛ یعنی انعام نگهداری هر دو جفت کفش به یک ریال می رسید. کفشداری رواق دارالضیافه کنونی را که آن هم وقفی است، مرحوم پدرم و شوهر عمه ام که نسبت پسرعموی نیز داشت، اداره می کردند. بعدها پسرعموی پدرم، نام خانوادگی شان را به دارالضیافه تغییر دادند. البته آن رواق را هم پدر بزرگ ایشان وقف کرده بودند. دلتنگی های پدر پس از شهادت سید کاظم را هیچ کس ندید. فقط یک بار به فرزند بزرگش سید هاشم گلایه کرده بود که عامل رفتن کاظم به جبهه و در نهایت شهادتش، او بوده است.



محلات منطقه‌ها بالاخیابان، پایین خیابان

نگاهی به مدرسه میرزا جعفر سروقدی که از دوره صفویان تا امروز همچنان فعال است

یادگار هندی‌ها برای شهدی‌ها



اراضی میدان کهنه و مزرعه سپس آباد را بابت حق التولیه، حقوق خادم، تعمیرات مدرسه و شهریه طلاب وقف کرده است. طبق گفته‌های نوایبان، میرزا جعفر در مشهد می ماند و پایان عمرش هم در این شهر رقم می خورد. بعد از فوت، پیکر او را در سردابی در صحن عتیق قرار می دهند. بعدها با خاک سپاری شیخ حرعاملی در همان سرداب، آن محل به نام مقبره شیخ حرعاملی که فرد مشهورتری بود، شناخته شد.

مبنی بر اینکه آن‌ها ایرانی و اهل نیشابور بودند. آن‌ها در مشهد مدرسی می سازند. حتی در ساخت مدرسه مذکور بیشتر پول را برادر میرزا جعفر پرداخت می کند، اما از آنجایی که میرزا جعفر برای این مدرسه موقوفاتی در نظر می گیرد، نامش روی مدرسه ماندگار می شود.

این مدرسه ویژگی‌های خاصی دارد؛ از یک سو در قسمت شمالی صحن عتیق (انقلاب) واقع شده است که از شمال و شرق به دانشگاه علوم اسلامی رضوی و از غرب به بست شیخ طبرسی محدود می شود؛ از سوی دیگر با کاشی معرق هفت رنگ و بسیار نفیس تزیین شده است.

این راهم باید به ویژگی‌های خاص مدرسه اضافه کرد که مدرسه میرزا جعفر دارای دو درب ورودی بوده که یکی به صحن عتیق و دیگری به بازارچه نقیب (بازار نقاره خانه) باز می شده است. درب بازارچه نقیب که مزین به کاشی کاری زیبایی بوده، در زمان نوسازی (۱۳۵۸) تخریب شده است. آن طور که در اسناد وقفی این مدرسه ثبت شده است، میرزا جعفر، کاروان سرای تیغ بندی، حق الارض دکان‌ها و خان‌های جنب مدرسه، طاحونه قاضی اوغلی، اراضی تیمچه حاجی آقاچان،

فاطمه شوشتری احرام امام رضا^(ع) از دیرباز محل اصلی درس و بحث بود؛ به همین دلیل مدرسه‌های بسیاری در آن شکل گرفتند. امامت‌آصفانه تعداد اندکی از آن‌ها در طول تاریخ از گزند تخریب در امان ماندند که مدرسه میرزا جعفر یکی از آن‌هاست؛ مدرسه‌ای که در سال ۱۳۵۸ بخش زیادی از آن تخریب و مجدداً ساخته شد. این مدرسه امروز بخشی از دانشگاه علوم اسلامی رضوی است.

● ○ سروقدی‌های بخشنده

ماجرای ساخت و وقف مدرسه میرزا جعفر به سال ۱۰۵۹ قمری برمی گردد. آن طور که جواد نوایبان رودسری می گوید، این مدرسه سال‌ها بعد از ساخت صحن عتیق شکل گرفته است. این کارشناس و پژوهشگر تاریخ مشهد، ساخت مدرسه میرزا جعفر را مربوط به دوران شاه عباس دوم می داند و می گوید: در غرب هند، شیعه مذهب‌های دوازده امامی قوی بودند که صفویان مرادده‌های زیادی با آن‌ها داشتند. گویا میرزا جعفر سروقدی و برادرش میرزا محمد طاهر هم یکی از همین هندیان بودند؛ البته گمانه‌هایی هم مطرح است



دنیا خانه گذر است

برداشتی آزاد از عکس‌های رزمنده‌ها در حرم

فاطمه خلخالی‌استاد اهریار که شیعتن می کرد یا صدای خواهرش رادرمی آورد یا تکالیفش دیروز می شد. مادر می گفت: مگر دستم بهت نرسد! او محمود پا به فرار می گذاشت و قربان صدقه مادر می رفت: قربانت بروم؛ من نیم و جیبی که زدن ندارم! هرچی شما بگویید اصلاً. مادر می گفت: امان از زبانت محمود! دست مادر هیچ وقت به محمود نرسید، حتی روز تشییع. پیکرهای بی جان رزمنده‌ها توی تابوت، مثل موجی روی سطح دریا جابه‌جایی می شد و مادر فقط کنار ساحل ایستاده بود به تماشای رویه گنبد حرم اشک می ریخت. زیر لب می گفت: هیچ وقت به گرد پایت هم نمی رسم مادر! این قدر عجله نکن.

عکس: مرکز اسناد آستان قدس رضوی



○ رزمنده‌ها را پشت کامیونش، از جلو حرم تا مناطق جنگی، برده بود. ته بار، یک دفترچه چند برگه با نوشته آیت الکرسی پیدا کرده بود که بالای صفحه اول آن، این کلمات دیده می شد: دنیا خانه گذر است، نه جای ماندن. نگهش داشت و گذاشت توی جیب آینه بالای سرش. بعد ها کامیون، اتوبوس مسافربری شد، بعدها پراید، بعد ۲۰۶ و حالا توی جیب آینه ماشین شاسی بلندش نگه می دارد. بعضی وقت‌ها که کم می آورد، برش می دارد و به آن دستخط کودکان نگاه می کند.



○ کوچه‌شان خالی شده بود از سروصدای دنبال توپ دویدن و هورا کشیدن به خاطر گل‌های توی دروازه. همه آن نوجوان‌ها پشت سر هم تصمیم گرفتند بروند جبهه. فقط عباس ماند. پدر نداشت. هرچه کرد، مادر گفت: نه.. برای رژه قبل از اعزام، آمد بدرقه رفقاییش جلو حرم. بغض توی گلو نگذاشت تا آخر بماند. سه سال بعد که حکیمه خانم مُرد، هنوز جنگ بود. عباس رفت و دیگر برنگشت. تیم فوتبال دوباره سرپا شد و اسم عباس ماندرویش.

○ یک بار با برتری نشسته بود و آقا حمید ایستاده؛ یک بار هم آقا حمید ایستاده بود و با نشسته و عکاس گفته بود: دو تایش را جوری می اندازم کنار هم که هرکی ببیند، دهنش از تعجب باز بماند! آن عکس یادگاری جلو حرم، آخرین عکس شد. بابا به دوربین نگاه نکرده. ماما هزار بار تابه حال از قول بابا گفته: «شرمنده بودم که شمارا تنها می گذاشتم، اما شرمندگی بزرگ‌تری هم بود اگر نمی رفتم.»

